

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



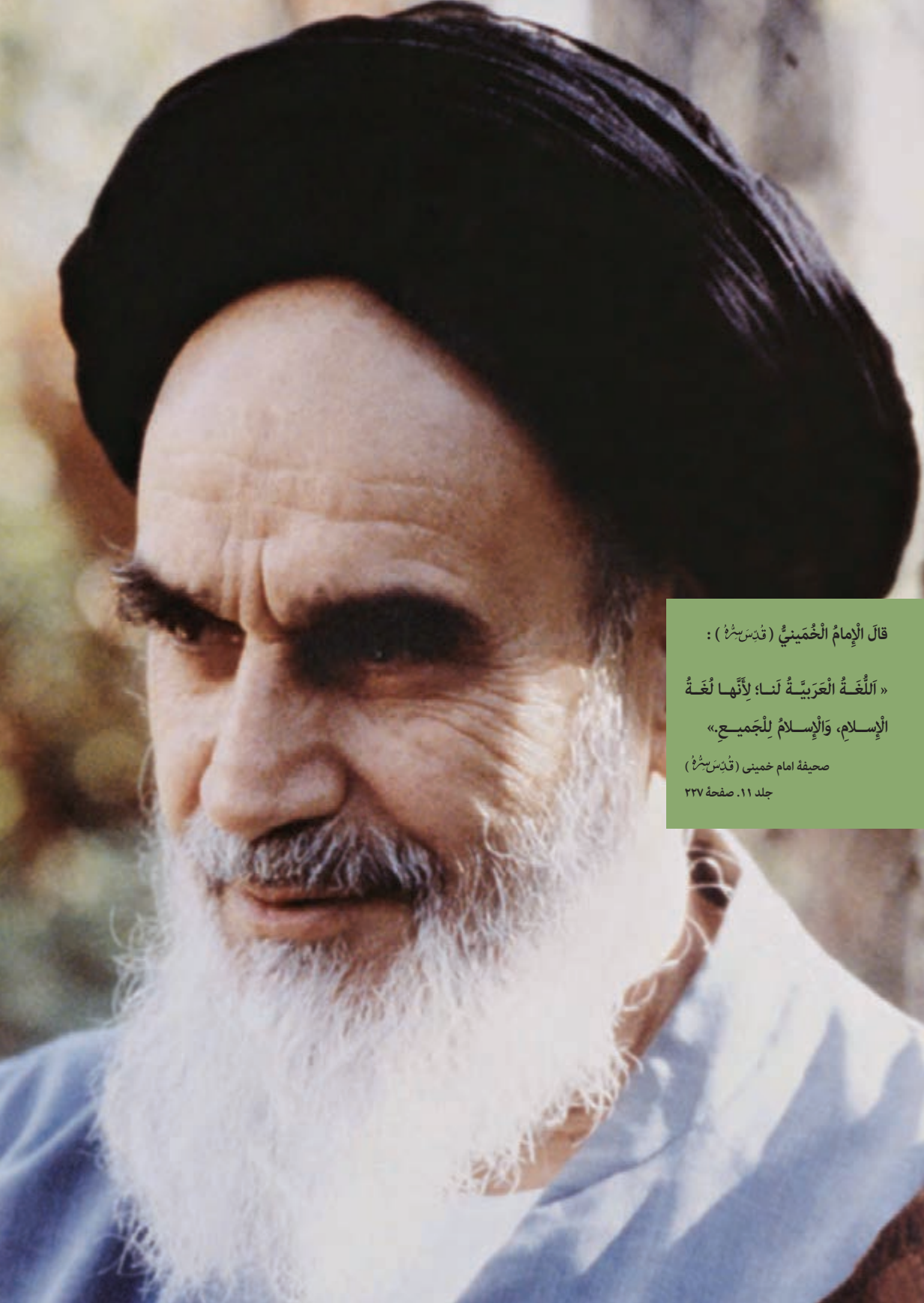


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محی‌الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) عادل اشکیوس، حبیب تقوایی، علی چراغی، اباذر عباچی و حمید محمدی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ نهم ۱۴۰۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰-۰۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي (قُدْسُ سَـمَـوِیَّ):

« أَلُغَةُ الْعَرَبِيَّةِ نَسَاءٌ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

صحيفة امام خميني (قُدْسُ سَـمَـوِیَّ)

جلد ۱۱. صفحة ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الموضوع	النص	اعلموا	الصفحة
المقدمة			الف
الدرس الأول	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	١
الدرس الثاني	الوجه النافع و الوجه المضر	الحال	١٩
الدرس الثالث	ثلاث قصص قصيرة	الاستثناء	٣٧
الدرس الرابع	نظام الطبيعة	المفعول المطلق	٥٣
الدرس الخامس	يا إلهي	أسلوب النداء	٧١

الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقّت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیّات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیّات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیّات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجّه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجّه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمهٔ پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، **فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم** و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ وَ نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمهٔ فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوُكِنَّ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ».

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمهٔ فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتابِ درسی صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود).

✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی (ع) است.

قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لَا رَجُلَ فِي الْبَيْتِ.» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مدّ نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش آموز را به کتاب درسی علاقه مند می سازد. این متن نیز برای دانش آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا ایلّهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش آموزان می توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداشت. در بخش اسلوب ندا فقط مهم ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزینه سریع پاسخ پیغام بگذارید.



نظر سنجی کتاب درسی

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّساتِ آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجّه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طرّاحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



الذرس الاول



قِمَّةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزْعُمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرُ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ^۱ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ^۲
فَفَزَّ بَعْلُهُمْ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا^۳ فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۱- تنوین کلمه «آدم» و سکونِ قافیه به دلیل ضرورتِ شعری است.

۲- و ارزش هر انسانی به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد و انسان‌ها با کارهایشان نام‌هایی دارند. (انسان‌ها با کارهایشان شناخته شده و با آن نامیده می‌شوند.)

۳- پس دانش را به دست بیاور و برایش جایگزینی نخواه که مردم، مُرده و اهل دانش زنده‌اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَلِأَبٍ
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
 إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ



إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد
(مضارع: يَنْطَوِي)
أَبْصَرَ: نگاه کرد
الْبَدَل: جانشین «جمع: الأبدال»
الْجَرَم: پیکر «جمع: الأجرام»
الْحَدِيد: آهن

الْدَّاء: بیماری
= الْمَرَض ≠ الشِّفَاء، الصَّحَّة
رَعِمَ: گمان کرد
سَوَى: جُز
الطَّيْن، الطَّيْنَةُ: گِل، سرشت
الْعَصَب: پی، عصب

«جمع: الأعصاب»
الْعَظْم: استخوان «جمع: العظام»
اللَّحْم: گوشت «جمع: اللحوم»
النُّحَاس: مس

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
- ۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءُ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
- ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
- ۴- قِيمَتُهُ كُلُّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
- ۵- اتَّفَاخَرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.



معانی الحروف المُشَبَّهة بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنْ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گوی خشنود ساختن همهٔ مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جملهٔ قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ النَّبَأُ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب خبر لَيْتَ، مرفوع



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ^۱ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرُّوم: ۵۶

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا^۲ كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ^۳﴾ الصَّف: ۴



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

۲- كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

۳- اِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ»^۴ فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

۲- يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا: صف در صف در راه او می‌جنگند.

۴- الْعَصَاةُ: آبمیوه‌گیری

۱- الْبَعْثُ: رستاخیز

۳- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند: لا يَذْهَبْ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲
 جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.
 لَا مُصِيبَةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال (ذو اللام) است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال: ۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.
 لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جارّ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلَ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكَّ. و لَا بَأْسَ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...﴾ الرَّزْمَر: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...﴾ يُونُس: ۶۵

گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَة: ۲

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۶

..... در دین

۵- لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَل غُنْصُرٌ فَلِزَيِّ كَالْحَدِيدِ **مَوْصَلٌ** لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
 - ٢- أَل مَادَّةٌ **حَمْرَاءُ** مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
 - ٣- أَل **خَيْطٌ** أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.
 - ٤- أَل قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنْ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.
 - ٥- أَل تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.
- الْمَوْصَلُ: رَسَانَا الْحَمْرَاءُ: الْأَحْمَرُ الْخَيْطُ: نَخْ

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ:
دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
- ٢- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:
أَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
- ٣- الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:
النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبَوْهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
- ٤- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:
وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
- ٥- فِعْلُ النَّهْيِ:
فَقُرْ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
- ٦- اسْمُ الْفَاعِلِ:
أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَ لِأَبٍ
- ٧- أَلْفِعْلُ الْمَجْهُولِ:
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
- ٨- أَلْفِعْلُ الْمُضَارِعِ:
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
- ٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ:

إِمْلًا الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةٍ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند که به خدا دشنام دهند
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما
- ۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
ای دوست من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا)



٢- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَنَوْعُ الْفِعْلِ)

٣- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُضْبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَاسْمُ الْخَرَفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)

٤- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعٌ لَا)

٥- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادٌّ عَدَاوَةً)

٦- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

٧- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.

عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

١- الْمَفْسَدَةُ: مَائَةٌ تَبَاهَى ٢- لَا تُمِيتُوا: نَمِيرَانِيد ← (أَمَاتَ: مِيرَانْد) ٣- خُذُوا: بَغِيرِيد ← (أَخَذَ: غَرِفَتْ)

٤- كُونُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوْد)

١- رَجَاءً، أَكْتُبَنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ. لطفاً حلّ پرسش‌ها را با هم‌کلاسی‌هایتان	
٢- إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِجُ خَطُّكَ قَبِيحاً. اگر با عجله خطّ زشت خواهد شد.	
٣- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ. می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفترِ خاطرات می‌خواهم	
٤- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. [انسان] خردمند، روی آثارِ تاریخی نمی‌نویسد	
٥- إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ. قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت	
٦- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمَرِينَهُ. هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت	
٧- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ. تنبل، تمرین‌های درس را می‌نویسد	
٨- يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟ ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید	
٩- رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ. لطفاً روی جلدِ کتاب ننویسید	
١٠- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا. او نامه‌ای به دوستش نوشته است	
١١- لِنَكْتُبَ جُمْلَةً جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا. در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا بنویسیم	
١٢- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسَ. من دیروز تکلیف‌هایم را ننویسم	
١٣- مَا كَتَبْنَا شَيْئاً عَلَى الْجِدَارِ. روی دیوار چیزی ننویسیم	
١٤- كُتِبَ حَدِيثٌ عَلَى اللَّوْحِ. حدیثی روی تخته نوشته شد	
١٥- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ. جواب‌ها را می‌نوشتند	
١٦- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرَسَهُمْ. درسشان را نوشته بودند	
١٧- يُكْتُبُ نَصٌّ قَصِيرٌ. متنی کوتاه می‌نویسد	

عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنَ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الإسراء: ۱]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [النحل: ۱۲۵]

و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]

با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند داناتر است.

۴- ﴿وَمَا أَتَّبِرْتُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [یوسف: ۵۳]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۲ و ۱]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.

التَّمرينُ السَّابعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- سِئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».

(لَأَنَّ □ لا □ فَإِنَّ □)

٢- حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(أَنَّ □ لَكِنَّ □ لَعَلَّ □)

٣- هَذَا التَّمرينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.

(لَيْتَ □ إِنْ □ لَكِنَّ □)

٤- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسَبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

(لا □ لَنْ □ لَمْ □)

٥- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»

(كَأَنَّ □ لِأَنَّ □ لَيْتَ □)

٦- أ لَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

(لَكِنَّ □ أَنَّ □ لا □)

٧- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

(أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □)

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَوَائِجُ □ حَوَائِجُ □ حَوَائِجُ □

۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْخُلُقُ □ الْخُلُقُ □ الْخُلُقُ □

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْكَ﴾ غَافِر: ۵۵

حَقٌّ □ حَقًّا □ حَقٌّ □

۴- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاء: ۳۴

الْعَهْدُ □ الْعَهْدُ □ الْعَهْدُ □

۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَاف: ۵۶

قَرِيبٌ □ قَرِيبًا □ قَرِيبٌ □

۶- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

غَفُورٌ □ غَفُورًا □ غَفُورٌ □

۷- ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ الْطَّلَاق: ۱

اللَّهُ □ اللَّهُ □ اللَّهُ □

■ حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارعِ آن يَذْهَبُ است.

نام ـَ : یعنی مضارعِ آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ : یعنی مضارعِ آن يَكْتُبُ است.

قال ـُ : یعنی مضارعِ آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ : یعنی مضارعِ آن يَجْلِسُ است.

سار ـِ : یعنی مضارعِ آن يَسِيرُ است.





۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ.
الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

خردمندترین مردم، تیزبین‌ترین ایشان در فرجام [کارها] است.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»^١ الْكَهْف: ٣٠
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْد» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدْ نَوِيل». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا^٢ لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدْ مِنْذُ صِغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدًّا^٣، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزَمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ
 دَوَّوبًا^٤، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّينَامِيَتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيَتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّينَامِيَتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

١- إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا: بِيْ گمان ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباہ نمی‌کنیم.

٢- كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا: پدرش کارخانه‌ای را ساخته بود.

٣- عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدًّا: تلاشگرانه برای بهینه‌سازی‌اش کار کرد. ٤- وَاصَلَ عَمَلَهُ دَوَّوبًا: کارش را با پشتکار ادامه داد.

قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ^١ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنَى أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنْشَاءِ الطُّرُقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.



وَمِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَآةٍ «بَنَمَا» بِمَقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَإِنْ



كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ^٢ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.

١- قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ: الْفِرْدُ بِهِ سَاخِطُنْ دِهَاهَا كَارْخَانَه وَ كَارْگَاهِ أَقْدَامِ كَرْدِ.
٢- وَإِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ: گَرْجِهْ هَدَفِ اَوْ اَزِ اخْتِرَاعِشْ كَمَكِ بَهْ اِنْسَانِ بُوْدِ.

نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عَنْوَانًا خَطَأً:
«مَاتَ الْفَرْدُ نوبَل تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبَل بِالذَّنْبِ وَبِخَيْبَةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
«جَائِزَةِ نوبَل». وَ مَنَحَ ثَرَوَتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.
تُمنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَ
هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَ الْكِيمِيَاءِ وَ الْفِيزِيَاءِ وَ الطَّبِّ وَ الْأَدَبِ وَ
وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟^١



لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهَانِ:
وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
وَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

١- هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟! آيا امروزه اين جايزه ها به كسي كه شايشته اش است اهدا مي شود؟!

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»

أُضْعَفَ : ضعیف کرد

الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمَرُ)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

الْأَنْحَاءَ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: النَّحْوُ»

الْأَنْفَاق : تونل‌ها «مفرد: النَّقْطُ»

إِنْهَدَمَ : ویران شد

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلُ : شایسته

التَّحْوِيل : دگرگونی

التَّطْوِير : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّة : فناوری (تکنیک)

التَّلَال : تپه‌ها «مفرد: التَّلَّ»

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلِبَ شَعِيرَةٌ : پوست جویی

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَبِيَّةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُوب : با پشتکار

السُّوَيْدَ : سوئد

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهُول : دشت‌ها «مفرد: السَّهْلُ»

الشَّعِير : جو

الشَّقَى : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الصَّبِي : کودک ، پسر

«جمع: الصَّبِيَّان»

صَحَّحَ : تصحیح کرد

الطَّن : تَنْ «جمع: الْأَطْنَان»

الْفَرَنَسِيَّة : زبان فرانسوی

الفيزياء : فیزیک

قَنَاءَةٌ بَتْمَا : کانال پاناما

القَنَوَات : کانال‌ها «مفرد: الْقَنَاة»

كَسَبَ - : به دست آورد

الْمَجَال : زمینه «جمع: الْمَجَالَات»

الْمَنَاجِم : معادن «مفرد: الْمَنَجَم»

نَشَرَ - : پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ.
- ٣- تُمَنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ.
- ٤- كَانَ نُوْبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٥- قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةٍ.
- ٦- بَنَى نُوْبِلِ مُحْتَبَرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقَتْلِ

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنَوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلِ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةِ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتْ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ إِشَاعَةُ الْحُرُوبِ.

اعلموا

الْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُوراً در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُوراً در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُوراً» صفتِ «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُوراً» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (الْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت

موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

إشْتَغَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



رَأَيْتُ الطِّفْلَتَيْنِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرَيْنِ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، درحالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لَا تَهْنُوا: سست نشوید (وَهَنَ) ۲- رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً: با خشنودی و خداپسندیدگی ۳- يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي)

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- اُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي **اِنْجَازٍ** عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمُ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.
- ٣- مِنْطَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.
- ٤- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ.
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي اِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.
- ٦- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوْغَرَامٍ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثْمَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي تَمَلِّهِ **أَسْلُبُهَا**^١ **جُلْبٌ**^٢ **شَعِيرَةٌ**^٣، مَا فَعَلْتُ. وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي **لَأَهْوُنُ**^٤ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ **جَرَادَةٍ**^٥ **تَقْضُمُهَا**^٦. مَا لِعَالِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ^٧ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتٍ**^٨ **الْعَقْلِ** وَ **فُجِجِ الزَّلَلِ** وَ بِهِ **نَسْتَعِينُ**^٩.

خطبة دويست و بیست و چهارمِ نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من از برگی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی‌را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

١- اِنْجَاز: اِنجَام ٢- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا ٣- الْجُلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسْبُهُ ٤- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ
٥- الْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ ٦- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ
٨- النَّعِيمُ: أَمَالٌ، الْجَنَّةُ ٩- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ ١٠- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

١- إغْرَابَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

نَمَلَةٌ: جُلِبَ:

الْعَقْلُ: جَرَادَةٌ:

٢- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتُهُ:

٣- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمُ» وَ صِيغَتُهُ:

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ:

٥- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولَ فِي النَّصِّ:

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

الْتَمَرَيْنِ الثَّالِثُ: صَغَ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْقَنَاهُ ○ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ^١ عَنْهُ الرُّطوبَةُ.

٢- أَلْفِيزِيَاءُ ○ شَرِيطٌ^٢ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

٣- أَلَطِينِ ○ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.

٤- أَلْتَّلَالِ ○ حَشَرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِثْرًا وَاحِدًا.

٥- حِزَامُ الْأَمَانِ ○ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيِّقٌ^٣ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ.

٦- أَلْجَرَادَةُ

١- ... تَلَفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللِّهَاجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟

٢- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مَوَادُّ آرَاشِي

٢- أَلْسُور: دِيوَار

١- أَلدَّارِجَةُ: عَامِيَانِه

٤- أَلطَّيْرَانُ: پَرَواز، پَرَواز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟

٦- ... طيسفون قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةُ السَّاسَانِيِّينَ؟

٧- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

٨- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣؟

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ؟



١- أَلْعَاصِمَةُ: پايخت «جمع: أَلْعَوَاصِمُ»

٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الجبل: مُفْرَد»

٤- الرَّمْزُ: نماد، سمبل «جمع: الرُّمُوزُ»

■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامتِ انتهای کلمه در زبان عربی «إِعْرَاب» می‌گویند.

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَظٍّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

۱ ۲ ۳ ۴ ۱ ۲ ۳

۱-	الْعَمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، جَمْعٌ مُكْسَرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۲-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُثَنًى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَنَ»
۳-	يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٍّ	فَاعِلٌ
۴-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)

۱-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ٢، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	مَجْهُولٌ
۲-	الطَّالِبَاتُ	أ. مُصَدَّرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۳-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مُصَدَّرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ ٣	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ۲- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی

۳- مَعْرِفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ: معرفه به عِلْم بودن

لِلتَّرْجَمَةِ. التَّمْرِينُ السَّادِسُ:

۱- کَتَبَ: نوشت

كُتِبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ؟
.....	
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
.....	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا:
.....	
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
.....	

۳- مَنَعَ: باز داشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....	
شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
.....	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:
.....	
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	
.....	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....	
الْعُمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....	

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....	
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ:
.....	
يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاءَ:	
.....	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:
.....	
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
.....	

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.

١- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِراً.

٢- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا^١ عَدُوَّهُ مُقْتَدِراً.

٣- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ أَذْنَبَ^٢ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

٥- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيداً وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

١- عَفَا: عفو کرد ٢- أَذْنَبَ: گناه کرد

التَّمرِينُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ وَجَمْعِهِ.

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| ١- مَصْنَعٌ ، صِنَاعَات | ١١- طَرِيقٌ ، طُرُق |
| ٢- طَعَامٌ ، مَطَاعِم | ١٢- مَنَجَمٌ ، أَنْجُم |
| ٣- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِر | ١٣- جِرْمٌ ، جَرَائِم |
| ٤- صَبِيٌّ ، صِبْيَان | ١٤- أَدَاةٌ ، أَدَوَات |
| ٥- عَظْمٌ ، أَعَاظِم | ١٥- سَهْلٌ ، سُهُول |
| ٦- مَمْلَكَةٌ ، مُلُوك | ١٦- عَمَلٌ ، أَعْلَام |
| ٧- رَئِيسٌ ، رُؤُوس | ١٧- نَفَقٌ ، أَنْفَاق |
| ٨- قَنَآةٌ ، قَنَوَات | ١٨- لَحْمٌ ، لُحُوم |
| ٩- عَامِلٌ ، عُمَال | ١٩- نَحْوٌ ، أَنْحَاء |
| ١٠- حَبْلٌ ، أَحْبَال | ٢٠- تَلٌّ ، تِلَال |



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ أَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

۱. اِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَاجْلَسَهُ عِنْدَهُ^۱. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ^۲. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ: «لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»



نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ اجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

۲. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ^۳.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تُلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ^۴ يافِعًا وَ أَمْرَدًا^۵



۱- قَبَّلَهُ الْأَبُ وَ اجْلَسَهُ عِنْدَهُ: پدر، او را بوسید و وی را نزد خودش نشانید.

۲- لَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ: او را نبوسید و نزد خودش نشانید.

۳- فرستاده خدا (ص) خواهری شیرى داشت كه نامش شيما بود.

۴- حَتَّى أَرَاهُ: تا او را ببینم (أَرَى + هـ).

۵- يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يافِعًا وَ أَمْرَدًا: پروردگارا، محمد را برایمان نگاهدار تا او را در نوجوانی و بُرنايى ببینم.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَفِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ^١؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لَأُحْتَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَبَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعَوْدَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَاخْتَارَتِ الشِّيمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أَخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.

﴿فِيمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.^٣

١- وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ: شِيمَا بِهِ دَسْتُ مُسْلِمَانِ اسِيرَ شَد.

٢- لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: سَخَشْنَ رَا بَاوَر نَكْرَدَنْدِ پَسِ اَوِ رَا نَزْدِ فَرَسْتَادَهُ خُدا ﷺ بَرَدَنْدِ.

ما بکاریم و دیگران بخورند

٣- دگران کاشتند و ما خورديم



فَقَالَ أَنْوْشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ قَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْثِمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
فَأَعْجَبَ أَنْوْشِرَوَانُ كَلَامَهُ^٢ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ^٣.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ: دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود.

٢- فَأَعْجَبَ أَنْوْشِرَوَانُ كَلَامَهُ: سخن او انوشیروان را به شگفتی آورد. (انوشیروان از سخن او خوشش آمد).

٣- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ: هیچ کسی نیست که نهالی را بکارد، مگر اینکه خدا به اندازه آنچه از میوه آن نهال بیرون بیاید، (به اندازه میوه‌ای که آن نهال بار بدهد) برایش پاداش بنویسد.



هُمَا يَغْرِسانِ فَسَائِلَ فِي بِدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.

الْمُعْجَم

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِثْمَار : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد

إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَاز : گرمای داشتن

«بِإِعْزَازٍ : با عزّت»

أَكْرَمَ : گرمای داشت

الْإِقَامَةُ : ماندن

الْأَمْرَد : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

أَمَلَ : امید داشت

إِنْزَعَجَ : آزرده شد

إِنْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوْز : گردو

حَضَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد

دَفَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = ذَهَبَ

الْرداء : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه‌ها

الرَّضَاعَةُ : شیرخوارگی

الْشَّيْخ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيوخ»

الْعَجُوز : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَائِز»

الْعُودَةُ : برگشتن = الرُّجُوع

عَرَسَ : کاشت

الْعَرْس : نهال ، کاشتن نهال

عَلِيطُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةُ : نهال

«جمع: الْفَسَائِل»

الْفَطَطُ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِنْتُ : نرم شدی

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمُعَرَّز : گرمی

الْيَافِع : جوان کم‌سال

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيناً بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَاراً أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ فِي النِّهَايَةِ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- ماذا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

x

✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظاً لَأَنْقَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

٤- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

اعلموا

أسلوب الاستثناء

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می‌شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^۱ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُضَّتٍ^۲ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتْ^۳ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وِعَاءٍ^۴ يَضِيقُ^۵ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^۷ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۸. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَضَّ عَيْنَهُ -: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضٌ -: لبریز شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا ۵- يَرُخِّصُ: ظرف ۶- ضَاقَ -: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- غَلَا -: گران شد ۹- رُخْصٌ -: ارزان شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الأَنْعَام: ٣٢

٢- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُف: ٨٧

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ٢ و ٣

٤- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

٥- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَايَاتِ إِلَّا كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ.

٦- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ^١.

٧- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَسَ .



الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ.
- ۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
- ۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ.
- ۴- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلَأِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.
- ۵- ثَمَرَةٌ قَشَرُهَا **صَلْبٌ**^۱ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ^۲؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.
جَمَاعَةٌ **يَتَفَقَّهُونَ**^۳، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ **وَيَسْأَلُونَهُ**.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در آن مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.

فَقَالَ: **كَلَا** الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می کنند؛

وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ^۴ الْجَاهِلِ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ **أُرْسِلْتُ**.

و اما اینان دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده ام.

ثُمَّ قَعَدَ^۵ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

۱- الصُّلْبُ: سخت و سفت
۲- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۶ / مُنْبِئَةُ الْمُرِيدِ، ص ۱۰۶ (بِتَصَرُّفٍ)
۳- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت
۴- تَفَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت
۵- قَعَدَ: نشست



وَالآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلْ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلْ؟

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمُ: الْجَاهِلُ: الْأَفْضَلُ:

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيِّغْتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ:

أُرْسِلْتُ:

٤- أَعَرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

اللَّهُ: اللَّهُ: خَيْرٍ:

الْجَاهِلُ: الْأَفْضَلُ:

٥- أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- أَلْيَافِيع ☐ أَلْشَّاب ☐ أَلْأَمْرَد ☐ أَلْعَجُوز ☐ أَلْوِعاء ☐
- ٢- أَلرَّصِيد ☐ أَلرِّدَاء ☐ أَلْفُسْتَان ☐ أَلْقَمِيص ☐ أَلسَّرُوَال ☐
- ٣- أَلْأَفْرَاس ☐ أَلْقَصِير ☐ أَلْكِلاب ☐ أَلذُّنَاب ☐ أَلْأَسُود ☐
- ٤- أَلْإِخْوَة ☐ أَلْأُمّهَات ☐ أَلْأَجْدَاد ☐ أَلْأَبَار ☐ أَلْأَخَوَات ☐
- ٥- أَلْقِشْر ☐ أَلْفِظْ ☐ أَلْجِذْع ☐ أَلْغُصْن ☐ أَلثَّمَر ☐
- ٦- أَلْفُسْتُق ☐ أَلْجُوز ☐ أَلنَّوْم ☐ أَلْعِنَب ☐ أَلتَّفَاح ☐

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عَلَا الشَّرَاءَ إِتَّسَعَ قَدَرُ الدَّاءِ الصَّبِيِّ رَاحَ الْأَعْوَامُ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالُ
الْبَيْعَ رَخَصَ دَهَبَ السِّنِينَ أَصْبَحَ الرَّحْمَةُ الْيَمِينِ الْمَرَضَ إِسْتَطَاعَ أَخَذَ الْوَلَدَ ضَاقَ



..... ≠
..... =
..... =

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ:

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

لَمْ يَنْفَتِحْ:	٧. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءً، افْتَرَحْنِ:	١. تَقْتَرِحْنِ: پیشنهاد می‌دهید
لَا تَنْظَاهِرُ:	٨. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَبْتَدِعْ:	٢. تَبْتَدِعْ: دور می‌شوی
سَتَوَكَّلُ:	٩. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعْ:	٣. تُسْرِعْ: می‌شتابی
عَلَّمَنِي:	١٠. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَدِرْ:	٤. يَعْتَدِرْ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ:	١١. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَا يُقَاتِلْ:	٥. قَاتَلَ: جنگید
لَيَنْجَحَ:	١٢. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	مَا اسْتَهِلَكُنَا:	٦. اسْتَهِلَكَ: مصرف کرد

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الِاحْتِفَالَاتِ:	٧. احْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكَابِرِ:	١. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ:	٨. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	الْنَادِمُونَ:	٢. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارِ:	٩. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلِ:	٣. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبِ:	١٠. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصَوْرَاتِ:	٤. نَصَرَ: یاری کرد
الصُّغْرَى:	١١. صَغُرَ: کوچک شد	الْمُسْجَعَةِ:	٥. شَجَعَ: تشویق کرد
التَّدْرِيسِ:	١٢. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنِ:	٦. عَيَّنَ: مشخص کرد

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تُثْقِلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَضَعُفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

أ. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ)

ب. أَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

١. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يوسُف: ٥٣

٢. اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

٣. أَكْبَرُ الْحُمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

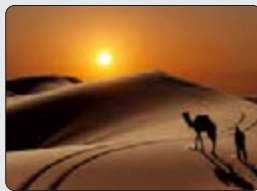
٤. طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥. فَمَنْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقْمَان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَضِيَّةً.»

■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»

■ وَ «إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ^٢ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيِّنَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!

١- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا: هَرِگُونِه نَابَسَامَانِي دَر سَاخْتَارَش بِه وِیرَان سَازِیْش مِیْ اَنجَامِد.

٢- يَتِمُّ التَّوَازُنُ: تَعَادُلُ اِنجَامِ مِیْ شُود. (بِرَقَارِ مِیْ شُود)



وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛
فَلَا حَظَّ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُوماً
كَبِيراً وَ تَأْكُلُهَا. فَفَرَرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



۱- وَالآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً: وَ اَكْتُونِ اَيْنِ دَاسْتَانِ رَا بَايِدْ بَا دَقَّتْ بِخَوَانِيْمِ.

وَبَعْدَ شَهْوٍ شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛^١ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ اِزْدِيَادًا كَبِيرًا؟»^٢

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ؟»

قَالَ لَهُ الْمَزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعْدَيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعْدِي الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ

تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخْلُصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ

اِزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى

طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً

فِي الْبَيْتَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهَدَةً مُؤَلِّمَةً»^٣.

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمَزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحَ لِلْبَوْمَاتِ بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ.

فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ، وَ عَادَتِ الْبَيْتَةُ إِلَى حَالَتِهَا

الطَّبِيعِيَّةِ.

١- تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ: دستخوش خورده شدن و نابودی می شوند.

٢- أَخَذَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ اِزْدِيَادًا كَبِيرًا؟»: کشاورز اندیشیدن آغاز کرد: «چرا شمارِ موش‌های

دشت بسیار افزایش یافته است؟»

٣- اسْتَشَارَهُ: با وی هم‌اندیشی کرد.

٤- تَعْدَيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعْدِي الظَّالِمِينَ: مانند ستمگران به طبیعت دست‌درازی کردی.

٥- سَتُشَاهِدُ مُشَاهَدَةً مُؤَلِّمَةً: به گونه‌ای دردناک خواهی دید.

الْسمَّاحُ لـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -)

الْفِئْرَانِ : موش‌ها

«واحد آن: الْفَارَةُ»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الْكَائِنَاتِ : موجودات

الْمُزَارِعَ : کشاورز = الْفَلَّاح

الْمُهْدِدُ : تهدید کننده

مَوْلِمَ : درد آور

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ :

از یکدیگر تغذیه می‌کنند

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَعَدَّى : تغذیه کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

الْتَلَوْتُ : آلودگی

الْتَوَازُنَ : تعادل

الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُول»

الْحَمْضِيَّةُ : اسیدی

الْخَبِيرَ : کارشناس «جمع:

الْخُبَرَاءُ»

الْخَصْرَاوَاتِ : سبزیجات

الْخَلَلُ : نابسامانی، شکاف

رَاقَبَ : مراقبت کرد

رَبَّى : پرورش داد

(مضارع: يُرَبِّي)

أَرُونِي : نشانم دهید

«أروا + نون وقایه + ی»

الِاسْتِقْرَارَ : آرامش و ثبات

الْأَسْمَدَةُ : کودها «مفرد: الْأَسْمَادُ»

إِطْلَعَ : آگاهی یافت

«مضارع: يَطْلُعُ»

الْأَفْرَاحَ : جوجه‌ها

«مفرد: الْفَرُخُ» = الْفِرَاحُ

الْإِكْثَارَ : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

الْبَيْئَةُ : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)



حَوْلِ النَّصِّ

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

- ١- الرُّوَاطِ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرِّزَّ.
- ٣- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاخَ الطُّيُورِ.
- ٤- الْزَارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلثَّعَالِبِ بِالْدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النَّهَايَةِ حَافِظَ الْمُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاخِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنْتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُور □) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ (الثَّعَالِبِ □ الْفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَازُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدْخُلُ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اخْتِلَالِ □) تَوَازُنِهَا.
- ٧- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ **اسْتِغْفَارَ** الصَّالِحِينَ. إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ **اسْتِغْفَاراً** صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ **اسْتِغْفَارَ** الصَّالِحِينَ. از خدا **مانند** درستکاران آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا **اجْتِهَاداً** بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش **بسیار** تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا **صادقانه** آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایه دهم با هشت باب قاعده‌مند «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر
إِفْتَعَالَ	إِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إِفْتِخَارٌ
إِسْتِفْعَالَ	إِسْتَحَدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	إِسْتِخْدَامٌ
إِنْفِعَالَ	إِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إِنْسِحَابٌ
إِفْعَالَ	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَالٌ
باب	ماضی	مضارع	مصدر
تَفَعُّلٌ	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّمٌ
تَفَاعُلٌ	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُفٌ
مُفَاعَلَةٌ	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَةٌ

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرّد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرّد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، إِفْعَالٌ» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدر فعل‌های إِعْتَرَفَ و إِشْتَرَكَ عبارت است از: إِعْتِرَافٌ و إِشْتِرَاكٌ؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدر فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدر فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَمَ		صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَمَ		ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		هُجِمَ	يَهْجُمُ	هُجِمَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
طَارَ	يَطِيرُ	طَارَ		خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَاشَ				
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ				

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ☐ ب. به زیبایی صبر کن. ☐

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ☐ ب. خدا را بسیار یاد کنید. ☐

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ☐ ب. خدا با موسی سخنی گفت. ☐



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ☐ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ☐

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَنْوَاعُ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.
- ٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.
- ٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.
- ٤- مَوَادُّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.
- ٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُثَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْبَصْرَةِ
أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُثَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ **فِتْيَةٍ**^١ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى **مَادُبَةٍ**^٢
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ **عَائِلُهُمْ**^٣ **مَجْفُوءٌ**^٤ وَ
غَنِيَّهُمْ مَدْعُوءٌ^٥.

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ **مَأْمُومٍ**^٦ إِمَامًا **يَقْتَدِي**^٧ بِهِ وَ **يَسْتَضِي**^٨ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى^٩ مِنْ دُنْيَاهُ بِ**طَمَرِيَّةٍ**^{١٠} وَ مِنْ **طُعْمِهِ**^{١١} بِ**قُرْصِيهِ**^{١٢}.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ **أَعِينُونِي**^{١٣} بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ **سَدَادٍ**^{١٤}.

١- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدَةً: الْفَتَى» ٢- الْمَادُبَةُ: مَائِدَةُ الضَّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوءُ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ٦- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ٧- يَقْتَدِي: تَبَعَ

٨- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ النُّورَ ٩- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمَرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطُّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوُهُ دَائِرِي الشَّكْلِ ١٣- أَعِينُونِي: أَنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرْسِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حُنیف استاندار امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در بصره
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حُنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^۱ بصره، تو را به
سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نَوْنِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ:

۲- أَغْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ
فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةً عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتَعَلَ»:

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ:



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتًى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

الماضي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسَلُوا:	إِرْسَال:	مُرْسِلُونَ:
إِنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	إِنْتَبِهُوا:	إِنْتِبَاه:	مُنْتَبِهِينَ:
إِنْسَجَبْتُمْ:	لَا يَنْسَجِبُ:	لَا تَنْسَجِبُ:	إِنْسِحَاب:	مُنْسَجِب:
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	اسْتِرْجَاع:	مُسْتَرْجِع:
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	مُجَادَلَة:	مُجَادِلَان:
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَان:	تَذَكَّرَ:	تَذَكَّرَ:	مُتَذَكِّرَاتُ:
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءً تَنَاصَرُوا:	تَنَاصُر:	مُتَنَاصِرِينَ:
قَدْ سَجَّلَ:	تُسَجَّلِينَ:	سَجَّلَ:	تَسْجِيل:	مُسَجِّلَة:

التمرين الرابع: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



$$9 + 4 = 13$$

- ١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- ٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ.
- ٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.
- ٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- ٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ.
- ٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.

التمرين الخامس: عَيِّنْ إعرابَ الكلماتِ التي أُشيرَ إليها بِحَطِّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ، إِسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَشْنَى

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ النَّائِبِينَ.

٢- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ^١ مِنَ اللِّسَانِ.

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ ضَحِكِكَ أَمْ بَكَيْتِ.

٤- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ.

٥- يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ أَهْتِمَامًا بِالْغَا.

٦- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ^٢ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ^٣ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

٣- الْمُتَفَائِلُ: خوش بین

٢- الْمُتَشَائِمُ: بدبین

١- السَّجْنُ: زندان

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: أَكْمِلْ فَرَاجَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأُ إِلَى حَيْلٍ^٢ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا^٣ عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ^٤ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَغِدُ^٥ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^٦ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ^٧ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ انْفِاذِ حَيَاةِ فَرَاخِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَةً طَيْرَانًا سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای شکارچی‌شان از لانه‌شان به چاره‌اندیشی پناه می‌برند (چاره‌جویی می‌کنند). از جمله این چاره‌اندیشی‌ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده‌ها جانوری درنده نزدیک لانه‌اش ، روبه‌رویش وانمود می‌کند که شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه، بسیار و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه‌اش و نجات دادن زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان .

۱- لَجَأَ: پناه بُرد ۲- الْحَيْلُ: چاره‌اندیشی‌ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ۳- الْمُفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

۴- التَّمَكُّسُ: شکسته ۵- تَبَعَ: تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ۷- الْخِدَاعُ: نیرنگ

التَّامِرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْح: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَان: ٣٣

٣- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٤- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: تَرَجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ لِيَصِيدَهُ.



١. أَيْنَ يَوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟

٢. كَمْ مُدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٣. فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟

٤. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخَاطِيَّةَ؟

٥. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٦. مَن يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟

٧. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَ حَسَبَ النَّصِّ؟

٨. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِّنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟

٩. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَأَمَاتَ وَيَمُوتُ وَصُعودَ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذاءَ وَيَرْوَحُ وَعامَ وَيَرْقُدُ».

١٠. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الْصِّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ».

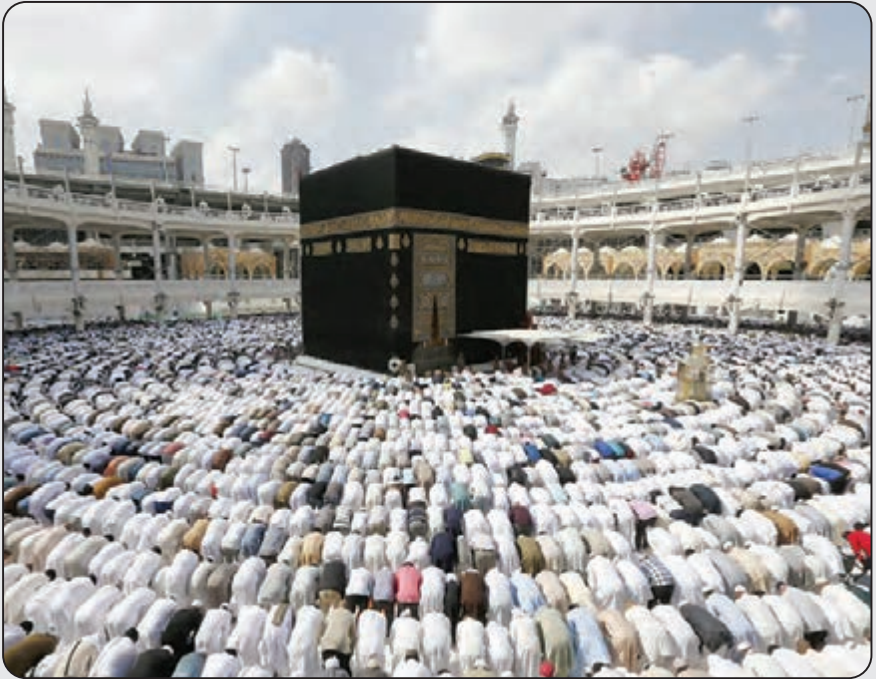
١١. اِبْحَثْ عَنِ أَسمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمُكْسَرِ وَ اكْتُبْ نَوْعَهَا.

١٢. اكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِيغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟

١- في + ما : فيم؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

يا إلهي، يا إلهي	يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً	وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ ^١
وَ اَمَلًا الصِّدْرَ اَنْشِرَاحاً	وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي	وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي	بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي	وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً	شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ ^٢
وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي	مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ ^٣



١- اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ: امروز را فرخنده و پُر برکت بگردان.

٢- وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً شَامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ: و جهان را از صلحی فراگیر از هر سوی پُر کن.

٣- وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ: و از من و کشورم از پیشامدهای بد نگهداری کن.



الْمُجِيب : پاسخ دهنده

أَنَر : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

الْإِنْشِرَاح : شادمانی ، فراخی

الْبَسَمَات : لبخندها

«مفرد: الْبَسْمَة»

الْحَظُّ : بخت

إِحْمِي : از من نگهداری کن

(حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

وقایه + ي)

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

/ أَعَنُ + نون وقایه + ي)

حَوَّلَ النَّصَّ

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

۴- إِنْزَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.

۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرَضِيِّ.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

أُسلوبُ النداء

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود.

سعدي و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

يا سَيِّدَ السَّادَاتِ.	يا اَللهُ ، اِرْحَمْنَا.	يا طَالِبُ ، تَعَالَ.
يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	يا زَهْرَاءُ ، اِجْتَهِدِي.	يا تَلْمِیْذَهُ ، تَعَالِي.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ البقرة: ۲۰۱



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

يا أَيُّهَا الْوَلَدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيَّتُهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيَّتُهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَلَدُ، یا بِنْتُ
اما اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيَّتُهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيَّتُهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اَللهُ) و (اَللهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبَّ (رَبَّ) = یا رَبِّي یا قَوْمَ = یا قَوْمِي



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادَى.

١- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ١ إِلَى ٣

٢- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي^١ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ^٢﴾ إِبْرَاهِيمَ: ٤٠

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ^٢ رَبَّكَ الْكَرِيمَ﴾ الْإِنْفِطَار: ٦

٤- ﴿رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادياً يُنَادِي لِلْإِيْمَانِ ...﴾ آلْ عِمْران: ١٩٣

٥- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ...﴾ ص: ٣٦

٦- اَللّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانُ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ مَغْيُوبٍ...، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.
.....
- ۲- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.
.....
- ۳- صَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ.
.....
- ۴- جَعَلَ فِيهِ نُورًا.
.....
- ۵- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.
.....

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَ الثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا**^۱ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ^۲ لِعَيْرِكَ مَا **تُحِبُّ**
لِنَفْسِكَ؛ وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ **تُظْلَمَ**؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری ستم‌دیده شوی؛

۱- الْمِيزَانُ: آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ۲- أَحَبُّ: فِعْلٌ الْأَمْرُ مِنْ تُحِبُّ

وَأَحْسَنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَاسْتَفْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِحُهُ^۱ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

- ۱- مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟
- ۲- مَا هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟
- ۳- أَلَكَلِمَةُ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟
- ۴- أَلَا لَزِمَ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسَنُ»؟
- ۶- أَذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ:

الْتَّمَرِينَ الثَّالِثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ: ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ:
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ: ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ:
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: ۶- رَجَاءً، إِرْجَعْ:
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ، لَا تَرْجِعْ: ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ:
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ:
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ:
- ۱۳- إِنْ تَرَجَّعَ أَرْجِعْ: ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ:

۱- اسْتَفْبِحْ: وَجَدَ قَبِيحاً ۲- يُقَالَ: گفته می‌شود

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

١-	الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ
		ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
٢-	الْعَلَامَةُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
		ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٣-	تَحَدَّثَ ^١	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدٍّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ
		ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ ^٢
٤-	الطُّلَابُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ
		ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
٥-	الْمَدْرَسَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
		ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبْعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
٦-	تَذَهَبُ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	
		ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ	
٧-	الْمُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ.
		ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.
٨-	الْمَكْتَبَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)
		ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

١- بحث معرب و مبني در مورد فعل در کتاب تدریس نشده است؛ لذا در کنکور سراسری و در آزمون های مدرسه از آن سؤال طرح نمی شود.

٢- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست.

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

- | | |
|---------------------------|-------------------------|
| ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِب | ١٠- تِمَثَال ، أُمَثَال |
| ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِم | ١١- مِيزَان ، أَوْزَان |
| ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَات | ١٢- لِبَاس ، أَلْبِسَة |
| ٤- فَرِيسَةٌ ، فَرَائِس | ١٣- دُعَاء ، أَدْعِيَة |
| ٥- صَفْحَةٌ ، صُحُف | ١٤- قَدَم ، أَقْدَام |
| ٦- بَرْنَامَج ، بَرَامِج | ١٥- شَهْر ، شُهُور |
| ٧- حَفْلَةٌ ، مَحَافِل | ١٦- أَكْبَر ، كِبَار |
| ٨- خَبِير ، خُبَرَاء | ١٧- فَم ، أَفْوَاه |
| ٩- عَجُوز ، عَجَائِز | ١٨- حَيٍّ ، حَيَّات |



التَّامِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢١

٢- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الْحَجَر: ٣٢

٣- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً...﴾ الْأَنْعَامُ: ٥٦

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنُ.

٥- يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ^٢
الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

١- أَلَا: أَنْ + لَا تَكُونُ: كَهْ نَبَاشِي، كَهْ نِيَسْتِي

٢- الْأَمَلُ: آرزو «جمع: الآمال»

- | | |
|---|----------------------------|
| لَيْسَمَحْ: لَنْ يَسَمَحَ: | ۱- يَسَمَحْ: اجازه می دهد |
| اَكْتُمْ: لَا تَكْتُمُ: | ۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی |
| اَلْمُقَلِّدْ: اَلْمُقَلِّدْ: | ۳- يُقَلِّدْ: تقلید می کند |
| مَا رَفَعَ: قَدْ رَفَعَ: | ۴- رَفَعَ: برداشت |
| يُسَاعِدْ: سَاعِدْ: | ۵- سَاعَدَ: کمک کرد |
| لَا يَصْنَعْ: لَمْ يَصْنَعْ: | ۶- يَصْنَعْ: می سازد |
| يُدْرُسْ: اَلتَّدْرِيسْ: | ۷- دَرَسَ: درس داد |
| اَلْكَاتِبْ: اَلْمَكْتُوبْ: | ۸- كَتَبَ: نوشت |
| اَلْأَعْلَمْ: اَلْعَلَامَةُ: | ۹- عَلِمَ: دانست |
| اَلصَّابِرْ: اَلصَّبَارْ: | ۱۰- صَبَرَ: صبر کرد |
| اَلْمَعَابِدْ: اَلْمَعْبُودْ: | ۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد |
| اَلصُّغْرَى: اَلْأَصَاغِرْ: | ۱۲- اَلْأَصْغَرُ: کوچک تر |



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،
نَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۲۴	بهیود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک‌مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۸	حدیثه متوّلّی	سمنان
۶	حمیلا چرنک	خوزستان	۲۹	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	معصومه پویا	البرز	۳۱	علیرضا طریقت میمند	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۲	خسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمّد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	محمّد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهدی شفاعی	آذربایجان شرقی	۳۵	پرتو اصغری	کردستان
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۶	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۸	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	رمضانعلی کاسک پور کوشاهی	البرز
۱۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی	۴۰	مینا افریشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۱	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	بابک قجر	کردستان	۴۲	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستانی	همدان	۴۵	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۳	علی یازرلو	گلستان	۴۶	محمّد جدیدی	تهران